

## زندگی نامه فخرالدین اسعد گرگانی؛ خالق ویس و رامین

۸ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۲۸

فخرالدین مردی مسلمان و بر مشرب اهل اعتزال یا فلاسفه بوده است وی از دانش های روزگار خویش آگاهی داشته و علاوه بر زبان پهلوی از ادب عرب نیز آگاه بوده است و از آثار وی چیزی جز منظومه ویس و رامین باقی نمانده است

فخرالدین اسعد گرگانی شاعر داستانگوی ایرانی نیمه نخست سده پنجم هجری است. ولادت او را با توجه به قرائن موجود باید در آغاز قرن پنجم هجری در ملایر دانست. وفات فخرالدین اسعد بعد از سال ۴۳۳ - ۴۴۶ هجری - و گویا در اواخر عهد طغرل سلجوقی اتفاق افتاده است.

وی معاصر و مداح طغرل سلجوقی بوده و در فتح اصفهان همراه وی بوده و هنگامی که از اصفهان به قصد تصرف همدان خارج شد در اصفهان ماند و به خواهش ابوالفتح مظفرین محمد حاکم اصفهان داستان ویس و رامین را به نظم درآورد.

داستان ویس و رامین از داستان های کهن فارسی مربوط به اواخر دوره اشکانی است و پیش از آنکه فخرالدین اسعد آن را به نظم در آورد میان ایرانیان شهرت داشته

داستان ویس و رامین بر خلاف بسیاری از کتب پهلوی پیش از اسلام که در نخستین قرن های هجری به زبان عربی درآورده بودند از آن زبان نقل نشده بود لیکن در بعضی نواحی ایران هنوز نسخه هایی از متن پهلوی آن در میان مردم رایج و مورد علاقه آنان بود و در اصفهان مردم بر اثر دانستن زبان پهلوی آن کتاب را میشناختند و آن را میخواندند

ویس و رامین از باب آنکه بازمانده یک داستان کهن ایرانیست و از آنجا که ناظم آن به بهترین نحو از عهده نظم آن برآمده و اثر خود را با رعایت جانب سادگی به زیور فصاحت و بلاغت آراسته است، به زودی مشهور و مورد قبول واقع گشت. لیکن چون در بسیاری از دوره غلبه عواطف دینی در ایران و همچنین بعد از سروده شدن داستانهای منظوم نظامی و مقلدان وی از شهرت و رواج آن کاسته شد اما با این حال تا اوایل قرن هفتم داستانی مشهور و مورد علاقه بود

فخرالدین مردی مسلمان و بر مشرب اهل اعتزال یا فلاسفه بوده است وی از دانش های روزگار خویش آگاهی داشته و علاوه بر زبان پهلوی از ادب عرب نیز آگاه بوده است و از آثار وی چیزی جز منظومه ویس و رامین باقی نمانده است

جهان را رنگ و شکل بیشمارست خرد را بافرینش کارزارست

زمانه بندها داند نهادن که نتواند خرد آن را گشادن

نگر کاین دام طرفه چون نهادست که چونان خسروی دروی فتادست

هوا را در دلش چونان بیاراست که نازاده عروسی را همی خواست

خرد این راز را بر وی بگشاد که از مادر بلای وی همی راز

چو این دو نامور پیمان بکردند درستی را به هم سوگند خوردند

نگر چنین شگفت آمد ازیشان کجا بستند بر ناموده پیمان

زمانه دستبرد خویش بننود شگفتی بر شگفتی بر بیفروود

برین پیمان فراوان سال بگذشت ز دلها یاد این احوال بگذشت

درخت خشک بوده تر شد از سر گل صد برگ و نسربین آمدش بر

به پیری بارور شد شهربانو تو گفتی در صدف افتاد لولو

یکی لولو که چون نه مه بر آمد ازو تابنده ماهی دیگر آمد

نه مادر بود گفتی مشروقی بود کزو خورشید تابان روی بننود

یکی دختر که چون آمد ز مادر شب دیجور را بزودود چون خور

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۸۴۲/رامین-ویس-خالق-گرگانی-اسعد-فخرالدین-نامیه-زندگی>